فصلنامه مطالعات حقوق
Journal of Legal Studies
شماره بیست و یکم. بهار ۱۳۹۷، صص۱۴۲-۱۲۹ Vol 2. No 21. 2018, p 129-142
شماره شاپا (۲۵۳۸-۶۳۹۵) ISSN: (2538-6395)

اصول حاکم بر نظام قضائی در قرآن

هادی افشانی[۱]. لیلا آقا بالازاده[۲]
۱. مدرس دانشگاه آزاد بیله سوار اردبیل و دانشجوی دکترای فقه و مبانی حقوق دانشگاه قم
hadiafshani@yahoo.com (نویسنده مسئول)
۱. کارشناسی ارشد مذاهب اسلامی و سطح ۳ تفسیر
leilaaghabalazadeh@yahoo.com

چکیده
این نوشتار پژوهشی درباره اصول بنیادین حاکم بر پیکره نظام قضایی از منظر قرآن کریم است. در شریعت مقدس اسلام، قضاوتی عادلانه و بر پایه حق و انصاف است که اصولی چون اصل کرامت انسانی، اصل حیات بشری، اصل آزادی در دفاع از حقوق انسانی و شرعی رعایت شده باشد. قوانین شکلی موضوعه نیز، با توجه به اینکه هیچ‌گونه تعارضی با فقه جزایی اسلامی ندارد، می‌تواند به عنوان منبعی برای اصول و قواعد حاکم در نظام قضایی باشد. پژوهش حاضر بر آن است که دیدگاه قرآن کریم در نظام قضایی که اساسی‌ترین رکن اجرای عدالت و حقیقت در جامعه بشری و دینی است را بیان نموده و اصول حاکم بر آن را تبیین سازد.

واژه‌های کلیدی: اصول حاکم- نظام قضایی- عدالت- اصل آزادی-کرامت انسانی- حق حیات

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

مقدمه:

نظام قضایی اسلام در قرآن بر پایه اصول سه گانه ذیل استوار است که از آیه « فَلا وربِّکَ لایُؤمِنونَ حَتّی یُحَکِّموکَ فیما شَجَرَ بَینَهُم ثُمَّ لایَجِدوا فی اَنفُسِهِم حَرَجًا مِمّا قَضَیتَ ویُسَلِّموا تَسلیما»[1] برداشت می‌شود:

۱. نرفتن به دادگاه طاغوت و مراجعه به محکمه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)؛[2] یعنی در مقام عمل داوری آن حضرت را بپذیرند: ﴿حَتّی یُحَکِّموکَ فیما شَجَرَ بَینَهُم﴾ و به اصطلاح دادگاه وی را صالح تلقی کنند.

۲. پذیرش قلبی حکم پیامبر که این مرحله مقام فعل نیست، بلکه وصف نفسانی است و به آسانی به دست نمی‌آید. پذیرش حکم پیامبر بدون کوچک‌ترین احساس دلتنگی، مهم و دشوار است: ﴿ثُمَّ لایَجِدوا فی اَنفُسِهِم حَرَجًا مِمّا قَضَیت﴾.

گاهی انسان به گمان بر حق بودن خود به محکمه می‌رود؛ ولی با تشخیص قاضی بر ضد او حکم می‌شود و تحمل آن در ابتدا دشوار است؛ اما مومن باید به داوری شرعی راضی شود: ﴿ثُمَّ لایَجِدوا فی اَنفُسِهِم حَرَجًا مِمّا قَضَیت﴾ چنان‌که از کلمه ثُم که برای تراخی و ترتیب بافاصله است، برداشت می‌شود که ممکن است ابتدا حکم حق بر شخص محکومٌ علیه گران آید؛ لیکن بعد از باور به حق‌بودن حکم، آن‌را بپذیرد، از این‌رو حروف عطف «فاء» یا «واو» در آیه به کار نرفته است.

۳. عمل به حکم پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم): ﴿ویُسَلِّموا تَسلیما﴾. گاهی انسان حال خوشی دارد، در نتیجه تصمیم می‌گیرد به حکم الهی عمل کند؛ لیکن در مقام اجرا با مشکل روبه‌رو می‌شود. اگر کسی حکم الهی را با جان بپذیرد، در مرحله سوم می‌تواند مطیع باشد. مراحل سه‌گانه یاد شده قوس صعودی و نزولی دارند: در قوس صعودی ابتدا پذیرش صلاحیت پیامبر برای داوری و رجوع به محکمه ایشان و اجتناب از محاکم طاغوت است:﴿حَتّی یُحَکِّموکَ فیما شَجَرَ بَینَهُم﴾؛ آن‌گاه از مقام فعل به مقام وصف رسیدن و حکم الهی را به جان خریدن است: ﴿ثُمَّ لایَجِدوا فی اَنفُسِهِم حَرَجًا مِمّا قَضَیت﴾ و در قوس نزول، این حکم را اجرا می‌کند که در این مرحله از مقام وصف به مقام فعل بازمی‌گردد: ﴿ویُسَلِّموا تَسلیما﴾.[3]

بحث قضا با ولایت تفاوت عمیقی دارد، چرا که قضا شأنی از شئون والی به شمار می‌رود که مباشرتا(بی‌واسطه) یا تسبیبا (با واسطه) عهده‌دار آن خواهد بود و چون مسئله قضا اولا در تمام مشاجرات اقتصادی، سیاسی، نظامی، اجتماعی و غیر آن‌ها اعم از دریایی، فضایی، زمینی، داخلی و خارجی حضور فقهی دارد و ثانیا صرف حکم و داوری بدون اجرای حکم قاضی سودمند نیست و ثالثا تنفیذ حکم به معنای وسیعش بدون وجود ولایت و قدرت اجرایی مقدور و میسور نیست، لازم قطعی پذیرش قضا در اسلام

---

۱. نساء/۶۵

۲. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ش، ج۲، ص۳۲۱

۳. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، نشر اسراء، قم، ج ۱۹، ص ۳۹۵

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

ضرورت وجود حکومتی اسلامی است.[۴] آنان که ثبوت اصل قضا در عصر غیبت را پذیرفته‌اند، به پاره‌ای از لوازم آن نیز پای‌بند گردیده‌اند؛ اما حقیقت این است که در بررسی عالمانه روشن خواهد شد که لوازم پذیرش نظام قضا در عصر غیبت ولی‌عصر(عج) همه شئون کشور را فرا می‌گیرد، زیرا نزاع‌ها و مشاجره‌های قضایی گاه میان اشخاص حقیقی و زمانی بین شخصیت‌های حقوقی رخ می‌دهد که در شکل دوم، پایان یافتن خصومت طرفین نزاع بدون وجود حکومت مقدور نخواهد بود. چنان‌که گاهی اختلاف حقوقی محلی، زمانی منطقه‌ای و گاهی بین المللی است و اسلام برای هر سه مقطع رهنمود فقهی، حقوقی و قضایی دارد. مسلما تعهد به اسلام و اجرای قوانین قضایی آن دربخش‌های یاد شده بدون حکومت نظام‌مند و مقتدر مقدور نخواهد بود. چگونه می‌توان رژیم حقوقی مرزهای دریایی، فضایی و زمینی کشور اسلامی را بدون حکومت ترسیم نمود.[۵]

مفهوم شناسی

دو واژه «نظام» و «قضا» کلید واژه موضوع این مقاله است که تبیین می‌شود:

۱-۱ نظام

نظام از ریشه نظم، در لغت به آنچه که در آن ترتیب و نظم باشد گویند و به معنای آراستن،[۶] به‌رشته‌کشیدن، رویه، عادت[۷] و روش ملاک و قاعده است. عبارت لسان العرب چنین می‌باشد: « النِّظَامُ: ما نَظَمْتَ فیه الشیء من خیط و غیره، و کلُّ شعبةٍ منه و النَّظْمُ: الثُّریّا، علی التشبیه بالنظْمِ من اللؤلؤ و الجمع نُظُم»[۸] نظام به معنای تألیف، تجمیع و قرین‌کردن چیزی به چیز دیگر و نخی است که با آن لؤلؤ یا هر چیز دیگری (مثل مهره) به نظم کشیده می‌شود.

نظام در مفهوم اصطلاحی یک مفهوم عام و یک مفهوم خاص دارد؛ مفهوم خاص، شامل نظام‌های قضایی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی می‌شود.

مفهوم عام نظام، پرکاربردترین مفهوم آن بوده و منظور از آن سامان‌داشتن زندگی مردم و استقرار نظم و عدالت در جامعه است که در اصطلاح به آن نظام عام یا نظام کلان گفته می‌شود. در کلام محقق نایینی مراد از حفظ نظام، «حفظ نظامات داخلیه مملکت و تربیت نوع اهالی و رسانیدن هر ذی‌حقی به حق خود و منع از تعدی و تطاول آحاد ملت ـ بعضهم علی بعض الی غیر ذلک ـ از وظایف نوعیه راجعه به

---

۱. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، ص۱۷۷

۲. جوادی آملی، عبدالله، امام مهدی (عج) موجود موعود، صفحه ۱۴۸

۳. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، نشر بهزاد، ۱۳۸۹؛ ذیل نظم

۴. عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶ش، ج ۲، ذیل نظم

۵. ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱۵ جلد، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، بیروت - لبنان، سوم، ۱۴۱۴ ه‍ ق، ج۱۲، ص۵۷۸

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

مصالح داخلیه مملکت و ملت» بیان شده است نظام در این اصطلاح یعنی مجموعه ای از عناصر به هم پیوسته و هدفمند که هدف واحدی را تعقیب کند.

اسلام، آخرین دین خداوند، دین فطرت و زندگی، دین دانش، عدالت، انصاف وارزشهای اخلاقی، دینی که سراسرش نظام است، نظام قضاوت و دادرسی، نظام حقوق و قراردادها ونظام تمامی امور و در یک کلام اسلام عقیده، شریعت، سیاست و حکومت و قضاوت است.[۱۰]

۲-۱. قضا

قضا در لغت در معانی متعددی به کار رفته است. از جمله آنها اراده و الزام، حکم،[۱۱]دادرسی، داوری بین اشخاص است، مانند قضی له به معنی حکم له(حکم به نفع او داد) و قضی علیه به معنی حکم علیه(محکوم کرد).[۱۲]همچنین کلمه قضا در قاموس المحیط به معنی حکم کردن، پرداختن، پروا کردن، حجامت، قرض را دادن ذکر شده و قضاوت به معنی حکم کردن بین دو نفر یا بیشتر آمده است.[۱۳]

در تحریر الوسیله در کتاب القضا ذکر شده که:«و هو الحکم بین الناس لرفع التنازع بینهم بالشرائط الآتیه قضا به معنای حکم به رفع اختلاف بین مردم تعریف شده است.[۱۴]

در ترمینولوژی حقوق چنین معنا شده که قضا(دادرسی)، در لغت، به معنای ختم و فراغ است و در فقه آن را چنین تعریف کرده‌اند که ولایت صدور حکم از کسی که صلاحیت افتاء دارد، در مورد جزئیات قوانین شرعی و بین اشخاص معین، به منظور اثبات حقوق و استیفای آنها به نفع ذی‌نفع.[۱۵]

همچنین هر یک از فقهای اسلام تعریف خاصی برای واژه قضا ارائه کرده‌اند. از فقهای شیعه شیخ انصاری قائل به این است که در عرف فقها دو معنی برای قضا متداول است: حکم کردن بر وجه مخصوص و ولایت شرعیه بر حکم مذکور.[۱۶]صاحب جواهر نیز پس از ذکر ۱۰ معنا برای واژه قضا در کلام الله، تعاریف اصطلاحی متعددی را ارائه نموده، در تعریف عرفی قضا می‌فرماید قضا عرفا ولایت

---

۱. نایینی، محمد حسین، تنبیه الامة و تنزیه المله، تصحیح و تحقیق: جواد ورعی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲، ص۳۹

۲. صافی گلپایگانی، لطف الله، أحکام الشریعة الثابتة لاتتغیر، قم، چاپ دارالقرآن الکریم، ص ۵

۳. کلمه قضا در «لسان العرب» به معنی حکم آمده و اصل آن قضای بوده که «ی» تبدیل به همزه شده است: ۱۴۰۸ه ج ۱۵، ص۱۸۶

۴. سیاح، احمد(، فرهنگ بزرگ جامع نوین، کتابفروشی اسلام، چاپ نهم، بیتا، ج ۳ و ۴.

۵. فیروز آبادی، مجد الدین، قاموس المحیط، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۳ه ج۴، ص۳۷۸

۶. خمینی، امام روح الله، تحریر الوسیله، قم، مؤسسه‌ی مطبوعات دار العلم، چاپ دوم، بیتا، ج ۲، ص۴۰۴

۷. مازندرانی، خاتون‌آبادی، (محمد)اسماعیل خواجوئی، جامع الشتات (للخواجوئی)، در یک جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۸ ه ق، ص۷۳۰

۸. انصاری، مرتضی (م. ۱۲۸۱ق.)، القضاء و الشهادات، تحقیق لجنة تحقیق تراث الشیخ الاعظم، قم، المؤتمر العالمی بمناسبة الذکری المئویة الثانیة لمیلاد الشیخ الانصاری، ۱۴۱۵ه ص۲۲۷

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

بر حکم شرعی است، برای کسی کـه اهـلیت فـتوی به جزئیات قوانین شرعی را داشته باشد.[۱۷]به نظر می‌رسد بهترین تعریف را حضرت امام خمینی(ره) در این مورد دارد، ایشان می‌فرمایند: :«و هو الحکم بین الناس لرفع التـنازع بـینهم بـالشرائط الآتیه قضا به معنای حـکم بـه رفـع اختلاف بین مردم تعریف شده است.[۱۸]

اهمیت لزوم نظام قضایی

در نظام حقوقی اسلام منصب قضا صرفا متعلق به پیامبر و ائمه (صلوات الله علیهم اجمعین) بوده و در مرتبه دوم به طور نسبی برای کسانی که از جانب معصومین به خصوص یا عموم، معرفی و منصوب شده اند می‌باشد.[۱۹]و به همین علت است که آیات متعددی بر اهمیت این منصب و امر به قضاوت سالم وارد شده است که شواهدی از آن ذکر می‌گردد: «ای داوود ما تو را در زمین خلیفه قرار دادیم پس بین مردم به حق حکم کن و از هوای نفس پیروی مکن» و «آنها که با احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند، کافرند»و در آیه دیگری آمده است که «و هر گاه حاکم بین مردم شوید به عدالت داوری کنید»و همچنین «ما قرآن را به حق سوی تو فرستادیم تا به آنچه خدا (به وحی) بر تو پدید آرد میان مردم حکم کنی و از کسانی مباش که از خائنان حمایت می‌کنند» و شاهد دیگر اینکه «و اموال یکدیگر را به باطل و ناحق نخورید و برای خوردن مال دیگران به گناه قسمتی از آن مال را به قضات به عنوان رشوه ندهید در حالی که می‌دانید که این کار گناه است» و در آیه دیگری ذکر شده است که «ای اهل ایمان در راه خدا استوار و گواه عدالت و درستی باشید و نباید شما را دشمنی گروهی بر آن بدارد که از طریق عدل بیرون روید. عدالت کنید که عدل به تقوا نزدیکتر از هر عمل است و از خدا بترسید که خدا به هر چه می‌کنید آگاه است» ؛ همچنین روایات زیادی بر اهمیت موضوع قضا و داوری در اسلام از ائمه به ما رسیده است و مکررا بر جایگاه خطیر قضا و داوری بین مردم تأکید نموده‌اند مثلا امام علی(ع) به شریح قاضی فرمودند: «ای شریح به مقامی منصوب شده‌ای که فقط مخصوص پیامبر(ص) یا وصی از طرف ایشان است و غیر این دو فرد هر که بر آن منصب تکیه زند بدبخت است.

---

۱. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۴ دار إحیاء التراث العربی، بیروت - لبنان، هفتم، ۱۴۰۴ ه ق

۲. خمینی، امام روح اللّه، تحریر الوسیله، قم، مؤسسه‌ی مطبوعات دار العلم، چـاپ دوم، بیتا، ج ۲، ص۴۰۴

۳. عاملی، حر، وسائل الشیعه، ج ۱۸، قم، موسسه آل بیت، باب ۶، من ابواب صفات القاضی، ح ۵۱، ۱۴۰۹ ه. ق، صص ۵۳ و ۵۴و شهید اول، اللمعه الدمشقیه، تک جلدی، بیروت، موسسه فقه الشیعه، الطبعه الاولی، ۱۴۱۰ ه. ق، کتاب القضاء، ص ۸۹ و شهید ثانی، الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، تصحیح مصطفی نصراللهی و ابراهیم محمدی، جلد اول از دوره سه جلدی، دار و مکتبه الارشاد، صص ۴۸۵ و امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۴، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۸۰

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

قرآن کریم هدف از قضاوت و ایجاد نظامی به نام نظام قضایی را برپایی قسط و عدل و حق و ریشه کن کردن ظلم وفساد می داند. «وَ إِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يحُبُّ الْمُقْسِطِين»[۲۰]

(پس اگر نزد تو آمدند میانشان حکم کن یا از ایشان روی‌گردان شو و اگر روی‌گردان شوی هیچ به تو زیانی نرسانند. و اگر میانشان حکم کنی به عدالت حکم کن که خدا عدالت‌پیشگان را دوست دارد)

ودر آیه‌ای دیگر چنین می‌فرماید:

« فَاحْكُم بَينْ النَّاسِ بِالحَقّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ الله. . . »[۲۱]

(در میان مردم به حق داوری کن و از پی هوای نفس مرو که تو را از راه خدا منحرف سازد. آنان که از راه خدا منحرف شوند، بدان سبب که روز حساب را از یاد برده‌اند، به عذابی شدید گرفتار می‌شوند)

درهردو آیه سخن از اقامه قسط و حق می‌باشد که با حکومت و قضاوت حق است که این عدالت محقق می شود.

اصول حاکم بر پیکره نظام قضاء

در همین کتاب راهنما آمده است که انسان با این همه شکوه و نیرو، اگر خود را در محدوده تن خلاصه کند و به چاه ماده فرو افتد، از آن برتری نیز به زیر می‌آید. اینجاست که بدینگونه تعبیر می‌شود:

﴿لَخَلْقُ السّمواتِ و الأرضِ أكْبَرُ مِن خَلْقِ النّاسِ﴾ [۲۲]

[به راستی، آفرینش آسمان‌ها و زمین، برتر از آفرینش انسان‌ها است.]

قرآن کتاب راهنمای انسان است که همه اصول حاکم بر پیکره نظام اسلامی را با محوریت حق وعدالت تبیین می‌کند. در ذیل به این اصول اشاره ای می‌کنیم:

۱-۳ عدالت الهی

عـدالت قضایی یکی از محوری‌ترین پایه‌های عدالت اجتماعی در اسلام است، به گونه‌ای که دوام و زوال حـکومت اسـلامی در گـرو آن بوده .جایگاه بلند قاضی با شرایط و صـفات ویژه در سیستم قضایی اسلام، نمونه‌ای از این موقعیت منحصر به فرد، در راستای تأمین حـقوق آحاد ملت است کـه در اسـلام، از حقوق برابر برخوردارند .عدالت و عدالت گستری یکی از اهداف انبیاء الهی بوده است. از این رو در آیه ۲۵ سوره حدید آمده است: «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط». براساس بیان این آیه شریفه خداوند با ارسال رسل و انزال کتب و تبیین معیارها و میزان‌ها در صدد گستردن عدالت در سطح جامعه انسانی بوده است. از مصادیق بارز آن نیز عدالت قضایی است. از این رو، خداوند

۱. مائده/۴۲

۲. نساء/۵۸/ص۸۷

۳. غافر، ۵۷.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

در آیه۵۸ سوره نساء، دستور به رعایت عدالت در مقام صدور حکم داده است. قرآن در تبیین هدف رسالت جهانی پیامبر خاتم (ص)، ماموریت او را اجرای عدالت دانسته و فرموده است:« قل آمنت بما انزل الله من کتاب و اُمرت لاعدل بینکم» از این روست که امام صادق (ع) می‌فرمایند:« عدل شیرین تر از آبی است که به تشنه کام رسد. عدل گستری به هر اندازه که باشد، آرام‌بخش است، گرچه کم باشد».

آنچه در این مرحله هم حتما باید رعایت شود این است که گرچه در قانون افراد مختلف، از لحاظ نبوغ و بلوغ کمال، متفاوت می‌باشند، لیکن همه آنها در برابر قانون متساوی‌اند. تفصیل این مطلب را حقوق داخلی کشورها که عهده دار تدوین مسائل جزیی است بیان خواهد کرد. حقوق بشر بیشتر به آن مسائل جامع که به مثابه قانون اساسی برای قوانین اساسی کشورهای خاص است می‌پردازد و به وسیله قانون اساسی هر کشور در قوانین عادی همان کشور ظهور پیدا می‌کند. لازم است عنایت شود که فرق مزبور، یعنی فرق بین تساوی قانون و تساوی در برابر قانون، مبتنی برفرق بین عدالت و تساوی است، زیرا عدالت گاهی مقتضی تساوی قانون است و زمانی سبب تفاوت. البته همواره مقتضی تساوی در برابر قانون می‌باشد، و آنچه مهم است، اجرای عدالت است که از مهم ترین مبانی حقوقی است، زیرا حق همگان بر اساس عدل توزیع می‌شود نه بر مبنای تساوی. پس همه افراد بشر در برابر حق مساوی‌اند، گرچه حقوق آنان طبق اقتضای عدل متفاوت می‌باشد.[۲۳]

همانگونه که همه انسان‌ها خواستار عدلند، قرآن نیز عدل را در باره همه می‌خواهد. امام علی (علیه السلام) در عهد نامه‌ای که برای مالک (رحمهٔ الله علیه) نوشت، فرمود:

«ولا تکونَنَّ عَلیهم سَبُعاً ضاریاً تغتنم أَکْلَهُم، فَإِنَّهم صِنفانِ إمّا أخٌ لک فی الدینِ او نظیرٌ لَک فی الخلقِ.»[۲۴]

[همچون گرگ خون آشام نسبت به مردم ستم نکن، زیرا مردم بر دو گونه‌اند: یا برادر دینی تواَند و یا همسان تو در آفرینش.]

این فرمان امیر المؤمنین (علیه السلام) بازتابیده همان تعالیم قرآن کریم است که پیامبر را به اجرای عدل نسبت به غیر مسلمانان ترغیب می‌کند. مثلا هر گاه که اهل کتاب دچار اختلاف حقوقی شوند و به دادگاه اسلامی پای نهند، به پیامبر اختیار داده شده که یا خود اختلافشان را حل کند و یا آنان را به دادگاه اهل کتاب باز فرستد: ﴿فان جاؤوک فاحکُم بینهم أو اَعْرِض عنهم وإن تُعرض عنهم فلن یَضُرُّوکَ شیئاً و إنْ حَکَمْتَ فاحْکُم بینهم بالقسطِ إنَّ الله یُحِبّ المقسطینَ﴾ (مائده / ۴۲).

[پس اگر نزد تو آمدند، میان آنان داوری کن یا از ایشان روی برتاب. و اگر از آنان روی برتابی، هرگز زیانی به تو نخواهند رسانید. و اگر داوری می‌کنی، پس به عدالت در میانشان حکم کن که خداوند دادگران را دوست می دارد.]

---

۱. جوادی آملی، عبدالله، فلسفه حقوق بشر، ص۱۶

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۱۳۷، بند ۸

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

همین اصل قرآنی در فقه ما نیز جاری است و به خوبی نشان می‌دهد که قرآن کریم تا چه اندازه به عدالت همه جانبه و همه‌گستر بها می‌دهد.[۲۵]

مجازات‌های الهی مانند مجازات ستمگران برای تسلای خاطر ستم‌دیدگان یا مجازات محاکم قضایی برای ایجاد امنیت در جامعه نیست، بلکه شبیه مجازات بیمار توسط طبیب است. پزشک حاذق به بیمار می‌گوید: فلان غذا را نخور یا از فلان دارو استفاده کن. حال اگر بیمار به این نسخه عمل نکرد و رنجورتر شد، طبیب دارویی تلخ برای او می‌نویسد؛ آیا طبیب از او انتقام گرفته یا این رنجوری و در پی آن داروی تلخ، ره‌آورد رعایت نکردن سفارش پزشک است؟![۲۶]

راه دیگر برای درک مجازات‌های الهی، توجه به رفتار مادران است؛ وقتی مادری فرزندش را از نزدیکی به آتش باز می‌دارد، این جلوگیری مانند خوردن غذای مسموم نیست. بلکه دست زدن همان و سوختن همان. حقیقت گناه نیز به همین صورت است، ارتکاب همان و سوختن همان. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿اِنَّ الَّذینَ یَأکُلونَ اَموالَ الیَتمی ظُلمًا اِنَّما یَأکُلونَ فی بُطونِهِم نارًا وسَیَصلَونَ سَعیرا﴾[۲۷] آنها که اموال یتیمان را می‌خورند، همانا در شکم‌های خود آتش می‌ریزند. لقمه حرام شعله آتشی است که جان را می‌سوزاند.[۲۸]

۲-۳ کرامت انسان

از نگاه قرآن، کرامت انسان به عنوان یک اصل آفرینش در نظر گرفته و کرامت در سرشت انسان تنیده شده است. خداوند متعال می‌فرماید: و لقد کرمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر مما خلقنا تفضیلا ؛ ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم، و آنان را در خشکی و دریا بر نشاندیم، از چیزهای پاکیزه روزیشان دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم. [۲۹]

این آیه نگاه اصلی قرآن به انسان را می‌نمایاند، در این آیه سخن از آفرینش انسان و امتیازات او بر دیگر موجودات است؛ از جمله این امتیازات که انسان بر غیر خودش چیره گشته و موجودات دیگر را در اختیار خود گرفته است. مرحوم طبرسی درباره مفهوم آیه می‌گوید:یعنی آنان را به نطق، عقل، قدرت، تشخیص، چهره زیبا، قامت استوار، تدبیر امر معاش و معاد، چیرگی آنان بر هر آنچه در زمین است و به اختیار گرفتن دیگر حیوانات، تکریم کردیم.[۳۰]

---

۱. جوادی آملی، عبدالله، فلسفه حقوق بشر، ص ۲۱۰

۲. جوادی آملی، عبدالله، نسیم اندیشه دفتر دوم، ص ۴۶

۳. نساء/۱۰

۴. جوادی آملی، عبدالله، نسیم اندیشه دفتر دوم، ص ۴۷

۵. اسراء / ۷۰

۶. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، نشر ناصر خسرو، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۲ج۶، ص: ۶۶۲

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

بکار بردن عبارت تکریم به جای تفضیل به خاطر این است که تکریم مفهومی اصیل ونفسی است، به این معنا که در وجود او، شرافت و کرامت قرار داده شده است؛ در حالی که در تفضیل هر دوی آنها در اصل عطا مشترک‌اند، ولی عطای یکی بیش از دیگری است. انسان در بین موجودات هستی مختص به برخورداری از عقل گشته است و به طور اجمالی آدمیان به سبب آنکه خداوند آنان را از بین دیگر موجودات هستی به چیزی اختصاص داده، مکرم شده‌اند و با این چیز بر دیگر موجودات امتیاز یافته‌اند و این همان خردی است که با آن حق را از باطل، خیر را از شر، و سود را از زیان باز می‌شناسند.[۳۱]

در حقیقت چون همه انساها در فطرت و کرامت انسانی مشترکند پس همه ذاتا از حیثیت اجتماعی و حقوق انسانی مساوی برخوردارند و وابستگی‌های قومی و نژادی و طبقه‌ای موجب امتیاز و برتری نخواهد شد و آنچه موجب فضیلت است، ایمان، علم و تقوا، عدالت و سایر فضایل انسانی است و تقویت این فضایل موجب تقویت روح برادری و گذشت و مهربانی و محبت به بنی آدم است و غفلت از این فضایل موجب غفلت از فطرت انسانی و خروج از دایره انسانیت است. چنانچه امام سجاد(علیه‌السلام) درباره حقوق غیر مسلمانانی که در جامعه اسلامی زندگی می‌کنند می‌فرماید:

«عهد و پیمان خدا را در حقشان رعایت کن تنها چیزی را از آنان بخواه که در قرارداد و پیمان دو جانبه پذیرفته شده باشد و خود پذیرفته باشند با آنان خدا پسندانه رفتار کن و به احترام خدا و رسول آنان را آزار مده که پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) فرمودند: هر کس به کافری که در پناه اسلام قرار گرفته ستم کند با من دشمنی کرده است و من دشمن اویم پس تقوای الهی را درباره کافران رعایت کن.»[۳۲]

کرامت ذاتی انسانی که به اصول انسانیت، پایبند است، مستلزم یک سری حقوق مشترک اجتماعی برای او می‌باشد؛ مانند حق حیات، اندیشیدن و بهره‌برداری از منابع طبیعی و اقتصادی و در این جهت تفاوتی بین مسلمان و غیر مسلمان وجود ندارد.

۳-۳ حق حیات

حیات، حق و وظیفه ای برای همگان است و نخستین حقی که قرآن کریم برای انسان برشمرده، حق حیات است. حیات، خود، دو گونه است: مادی و معنوی. هیچکس مجاز نیست حق حیات مادی یا معنوی دیگران را سلب کند. سلب حق حیات مادی با قتل تحقق می‌یابد. در دیدگاه قرآن، این کار برابر است با نابود سازی همه جامعه، مگر آنکه با دلیل درستی صورت پذیرد:

﴿مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَيْرِ نَفْسٍ أو فَسادٍ فی الأرضِ فَكَأَنَّما قَتَلَ النّاسَ جميعاً﴾ [۳۳]

[هر کس دیگری را جز برای قصاص یا مبارزه با فسادگری بکشد، گویا همه مردم را کشته است].

---

۱. طباطبایی. محمد حسین، *پیشین*، . ص۱۵۶

۲. حسن زاده، صادق، *آئین بندگی*، ترجمه رساله حقوق امام سجاد (علیه السلام)، کیش مهر، قم، ۱۳۸۶، ص۴۶

۳. مائده۳۲

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

سلب حق حیات معنوی به وسیله گمراه سازی صورت می‌پذیرد. کسی که دیگران را به هر طریق گمراه می کند، حیات معنوی آنان را از میان می‌برد. البته از دست دادن حیات معنوی، به معنای گم کردن سعادت و فلاح است، و گرنه هیچگاه روح انسان از بین نخواهد رفت. به همین دلیل، قرآن کریم حیات معنوی را نقطه روبروی کفر می‌داند. یعنی هر کس کفر پیشه کند، سعادت را از دست می‌دهد و بدین ترتیب، از جنبه معنوی می‌میرد. این تقابل چنین نشان داده شده است:

﴿لِيُنْذِرَ مَن كانَ حَيّاً و يُحِقَّ القَوْلَ عَلَى الكافِرينَ﴾ [۳۴]

[تا زندگان را بیم دهد و حق را در باره کافران جریان بخشد.]

چنان که پیداست، در این آیه، آنها که کافر نشده‌اند زنده نام گرفته اند؛ یعنی کافران از زندگی بی بهره‌اند.

در دیدگاه قرآن، حق حیات تنها از سوی خداوند به انسان بخشیده شده است و از اینرو تنها خدا می‌تواند در آن تصرف کند. پس هر گونه نابود سازی مادی و معنوی، بدون اذن پروردگار، چه از سوی خود و چه از سوی دیگران، ممنوع است. به عبارت دیگر حیات گذشته از آنکه حق انسان است، وظیفه او نیز به‌شمار می‌آید و هیچکس نمی تواند دوش خود را از بار این وظیفه برهاند.

گفته شد که حق حیات، نخستین حق انسان است. از سوی دیگر، امام سجاد (علیه السلام) در رسالهٔ الحقوق سرچشمه حقوق را شناخت پروردگار می‌شمارد. راز سخن آن حضرت در همان سخن پیشین نهفته است که اگر کسی خدا را نشناسد و کفر پیشه سازد، در حقیقت از حق حیات بی‌بهره است. پس شناخت پروردگار، همان برخورداری از حیات معنوی است.

از همین جهت قرآن کریم مردم تسلیم شده به فرهنگ جاهلیت را مرده می‌داند:

﴿كُنْتُم أمواتاً فَأَحياكُمْ﴾ [۳۵]

[شما مرده بودید؛ پس خداوند زندگیتان بخشید.]

در این آیه، هم زندگی مادی از پس مرگ تکوینی مراد است و هم زندگی معنوی به دنبال کفر و گمراهی.[۳۶]

٤-۳ حق آزدی

آزادی مخالف بردگی است، حق حریت در حد حق حیات از اهمیت برخوردار است. ظهور کامل آزادی در عزم و اراده و تسلط کامل در افعال است، مفهوم سیاسی و اجتماعی آن، یعنی قدرت بر تصرف، تا زمانی است که ضرر بر دیگران وارد نکند، یا انجام عملی که به زیان دیگران تمام نشود. انسان آزاد آفریده شده، لذا نباید برده و اسیر دیگران باشد، او در مقابل هیچ‌کس، جز آفریننده‌ای که حیات را به او عطا کرده

۱. یس/ ۷۰.

۲. بقره/ ۲۸

۳. جوادی آملی، عبدالله، فلسفه حقوق بشر، ص ۱۷۷

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

نباید بندگی کند. عبودیت و بندگی او فقط در مقابل ذات اقدس اله شایسته انسانیت اوست. تجویز این امر نیز براساس فطرت او تنظیم شده است: ﴿و ما خلقتُ الجن و الانس الاّ لیعبدون﴾، [۳۷]﴿و ما أرسلنا من قبلك من رسولٍ الاّ نوحی إلیه أنّه لا إله الاّ أنا فاعبدون﴾[۳۸]عبودیت دیگران و بندگی هوای نفس و تسلیم‌پذیری مطلق العنان در مقابل حاکمان، خلاف مسیر فطرت انسانی است، هر چند این آفت در مقطعی از زمان شیوع زیادی پیدا کند. قرآن کریم در ناحق بودن و بطلان این‌گونه عبودیت و بندگی می‌فرماید: ﴿ما تعبدون من دونه الاّ اسماءً سمّیتموها أنتم و اباؤکم ما أنزل الله بها من سلطانٍ ان الحکمُ الا لله اَمَرَ اَلاّ تعبدوا إلاّ ایّاهُ ذلك الدین القیّم و لکنَّ أکثر النّاس لا یعلمون﴾؛[۳۹،۴۰]

پس مراد از آزادی، مطلق العنان بودن نیست که شخص هرکاری را خواست انجام دهد. آزادی اراده و عمل بر اساس خواهش‌های نفسانی، همانا بی‌بند و باری و تبهکاری است؛ نه آزادی انسانی، زیرا این‌گونه تصمیم‌گیری و عمل کردن گام نهادن در حیطه حیات دیگران یا محدود کردن و به خطر انداختن آزادی افراد دیگر است.

آزادی در حیات انسانی نباید با فساد و تبهکاری و بی‌بند و باری مشتبه گردد، چنان که غالبا در مفهوم آن این مغالطه و اشتباه صورت می‌گیرد. آزادی با عناصری چون تفکر که موجب کشف حقایق عالم و اعمال صالحه بر مبنای آن می‌شود دعوت به امور خیر، حفظ منافع و مصالح دیگران و رعایت نظم و قانون عقلایی پیوند عمیق دارد، پس آزادی حقیقی در اراده و عمل زمانی واقعیت پیدا می‌کند که بر مبنای تعقل و تفکر باشد؛ اما اگر اساس آن امیال و خواسته‌های نفسانی باشد آزادی کاذب است. قرآن یکی از مبانی مهم آزادی را تعقل و تفکر دانسته می‌فرماید: ﴿اَلذین یذکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم و یتفکّرون فی خلق السموات و الأرض ربَّنا ما خلقتَ هذا باطلاً سبحانك فقنا عذاب النار * ربّنا انّك مَن تُدخلِ النار فقد أخزیته و ما للظالمین من أنصار﴾[۴۱]اراده باطل و عمل ظالمانه برای کسانی است که اهل تفکر نیستند. تحقق چنین اراده‌ای به معنای آزادی عمل نیست، زیرا اراده قرین با عقل نیست: ﴿اَوَلَم یسیروا فی الأرض فینظروا کیف کان عاقبةُ الّذین من قبلهم کانوا أشدَّ منهم قوةً و آثاروا للأرض و عمروها أکثر ممّا عمروها و جاءتهم رسلهم بالبیّنات فما کان الله لیظلمهم و لکن کانوا أنفسهم یظلمون﴾. [۴۲]دعوت به اعمال خیر، عنصر دیگری است که قرآن به آن در این زمینه اشاره دارد: ﴿و لتکن منکم أمّةٌ یدعون إلی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و أولئك هم المفلحون﴾.[۴۳]

---

۱. سوره ذاریات، آیه ۵۶.

۲. سوره انبیا، آیه ۲۵.

۳. سوره یوسف، آیه ۴۰.

۴. جوادی آملی، عبدالله، حق و تکلیف در اسلام، ص ۲۹۰

۵. سوره آل عمران، آیات ۱۹۱ ـ ۱۹۲.

۶. روم/۹

۷. آل عمران/۱۰۴

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

دین اسلام برای انسان، هم حق حیات و زندگی قائل است و هم حق آزادی؛ ولی آزادی را مقدمه حیات برین انسانی می‌داند. همه آزادی‌های انسان، برای دستیابی به حیات مادی و معنوی شایسته اوست و به همین دلیل، وی نیازمند آزادی است و برای رسیدن به این آزادی، باید خود را از بند هوس‌ها برهاند. همه انسان‌ها در گرو رفتار خود می‌باشند و تنها کسانی از قید این گروگان‌گیری آزادند که در صف اصحاب یمین و پاک‌کرداران با ایمان قرار گیرند: ﴿کلّ نفس بما کسبت رهینهٔ إلاّ أصحاب الیمین﴾؛[۴۴،۴۵]

استاد علامه طباطبائی (رضوان‌الله تعالی علیه) ضرورت نظم و قانون در جامعه را بر اساس طبع استخدام‌گر انسان تبیین نموده است؛[۴۷] توضیح مطلب ایشان آن است که اگر چه انسان بر اساس فطرتش مود است و عبودیت ذات اقدس اله را می‌پذیرد، ولی طبیعتا مستخدم دیگری است. انسان، به دلیل جهت طین‌ی خود: ﴿إنّی خالق بشراً من طین﴾[۴۸] دارای صبغه طبیعی است و از جهت روح الهی‌اش: ﴿ونفخت فیه من روحی﴾[۴۹] دارای صبغه فطری است؛ بر اساس فطرتش، موجودی عالم و عارف و اهل قسط و عدل است[۵۰]

نتیجه:

قرآن کتاب راهنمای انسان است که همه اصول حاکم بر پیکره نظام اسلامی را با محوریت حق وعدالت تبیین می کند و اصولی چون کرامت انسان و آزادی در رسیدگی های قضایی باید سرلوحه کار قرار گیرد.

اهمیت این اصول بنیادی بخصوص در نظام قضایی که پایه و اساس عدالت و حقیقت در روی کره زمین است تاجایی است که قرآن کریم بدان تأکید فراوان ورزیده و بشارت می دهد: الَّذِینَ ءَامَنُوا وَ لَمْ یَلْبِسُواْ إِیمَانَهُم بِظُلْمٍ أُوْلَئکَ لهَمُ الْأَمْنُ وَ هُم مُّهْتَدُون

گرچه بر هر مسلمانی لازم است که عادل باشد و به قسط قیام کند، لیکن عهده‌داران سمت قضا و داوری، باید بیش از دیگران به ملکه فاضله عدالت متصف باشند تا ظلمی هرچند ناخواسته بر کسی وارد نشود.

درست است که در قرآن آیات فراوانی راه‌های رسیدن به کمال هویتی انسان و قوس صعود را نشان داده، اما آیات دیگری هم از اصالت، شرافت و بزرگ جایگاهی انسان سخن گفته و براساس آن لوازمی را مترتب ساخته و این منزلت ذاتی و وجودی آثار و حقوقی را برای انسان ایجاد کرده است.

---

۱. جوادی آملی، عبدالله، حق و تکلیف در اسلام، ص ۲۹۱

۲. مدثر/۳۸

۳. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، ص ۴۲

۴. علامه طباطبایی، المیزان؛ ج ۱۱، ص ۱۵۵.

۵. ص/۷۲.

۶. ص/۷۲

۷. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، ص ۵۰

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

فهرست منابع و مآخذ

ـ قرآن کریم
ـ ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱۵ جلد، دار الفکر للطباعۀ و النشر و التوزیع - دار صادر، بیروت - لبنان، سوم، ۱۴۱۴ ه‍ ق
ـ امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۴، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۳ش
ـ انصاری، مرتضی، القضاء و الشهادات، تحقیق لجنۀ تحقیق تراث الشیخ الاعظم، قم، المؤتمر العالمی بمناسبۀ الذکری المئویۀ الثانیۀ لمیلاد الشیخ الانصاری، ۱۴۱۵ه‍
ـ جوادی آملی، حق و تکلیف در اسلام، قم، اسراء، ۱۳۸۵ش
ـ جوادی آملی، عبدالله، امام مهدی (عج) موجود موعود، تحقیق: سید محمد حسن مخبر، قم، نشر اسراء، ۱۳۹۴ش
ـ جوادی آملی، عبدالله، تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، قم، نشر اسراء، ۱۳۷۸ش
ـ جوادی آملی، عبدالله، فلسفه حقوق بشر قم، نشر اسراء، ۱۳۷۸ش
ـ جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه: ولایت، فقاهت و عدالت، قم، نشر اسراء، ۱۳۹۵ش
ـ حسن زاده، صادق، آئین بندگی، ترجمه رساله حقوق امام سجاد (علیه السلام)، کیش مهر، قم، ۱۳۸۶ش
ـ خمینی، امام روح اللّه، تحریر الوسیله، قم، مؤسسه‌ی مطبوعات دار العلم، چاپ دوم، بیتا
س ـ یاح، احمد(، فرهنگ بزرگ جامع نوین، کتابفروشی اسلام، چاپ نهم، بیتا
ـ شهید ثانی، الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، تصحیح مصطفی نصراللهی و ابراهیم محمدی، جلد اول از دوره سه جلدی، دار و مکتبه الارشاد، بیتا
ـ صافی گلپایگانی، لطف اللّه، أحکام الشریعۀ الثابتۀ لاتتغیر، قم، چاپ دارالقرآن الکریم، بیتا
ـ طباطبائی، سیدمحمدحسین المیزان فی تفسیر القرآن، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.
ـ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، نشر ناصر خسرو، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۲ش
ـ عاملی، حر، وسائل الشیعه، ج ۱۸، قم، موسسه آل بیت، باب ۶، من ابواب صفات القاضی، ح ۵۱، ۱۴۰۹
ـ شهید اول، اللمعه الدمشقیه، تک جلدی، بیروت، موسسه فقه الشیعه، الطبعه الاولی، ۱۴۱۰ ه. ق، کتاب القضاء،
ـ عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶ش، ج ۲، ذیل نظم
ـ فیروز آبادی، مجد الدین، قاموس المحیط، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۳ه‍
ـ مازندرانی، خاتون‌آبادی، (محمد)اسماعیل خواجوئی، جامع الشتات (للخواجوئی)، در یک جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، بیتا
ـ معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، نشر بهزاد، ۱۳۸۹؛ ذیل نظم

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

ـ نایینی، محمد حسین، تنبیه الامۀ و تنزیه المله، تصحیح و تحقیق: جواد ورعی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲ش

ـ نسیم اندیشه: پرسشها و پاسخها از حکیم فرزانه آیت الله جوادی آملی - قم، نشر اسراء، ۱۳۹۱ش

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]